

## اخلاق چگونه می‌تواند وابسته به دین باشد؟

برنو نیدرباخر\*

### چکیده

ما خداپاوران، به خدای واحدی معتقدیم که همه چیز به او وابسته است؛ اما پرسشی که با آن روبرو هستیم، این است که چگونه اخلاق می‌تواند وابسته به خداوند باشد. در اینجا آن نظریه‌های اخلاقی را که در آنها خداوند نقش بنیادی دارد، نظریه‌های اخلاقی فوق طبیعی می‌نامیم. من در این مقاله به ارائه و ارزیابی چند پاسخ عمده درباره چگونگی ابتدای اخلاق بر خدا خواهیم پرداخت.

### واژگان کلیدی

اخلاق، دین، وابستگی اخلاق با دین.

### 1. اخلاق هنجاری و فرااخلاق

برای مقصود مورد نظر ما یادآوری این نکته مفید است که اخلاق هنجاری و فرااخلاق با یکدیگر متفاوتند. نظریه‌های هنجاری، دربردارنده پاسخ به پرسش‌های زیر و نظیر آنها هستند:

- چه کارهایی به لحاظ اخلاقی، خوب یا بد و درست یا نادرست هستند؟

- چرا این کارها خوب یا بد و درست یا نادرست هستند؟

از سوی دیگر، نظریه‌های فرااخلاقی به پرسش‌های معناشناختی، متافیزیکی و معرفت‌شناختی پاسخ می‌دهند.

- پرسش‌های معناشناختی، نظیر این پرسش که: اصطلاح «درست»، «نادرست»، «الزام»، «اخلاقاً خوب»، «اخلاقاً

بد» و نظایر آن، به چه معنا هستند؟ انسان با اظهار جمله‌ای نظیر «سرقه پول دیگران نادرست است» چه نوع فعل

گفتاری را انجام می‌دهد؟

پرسش متافیزیکی نظیر این پرسش که «ماهیت ارزش اخلاقی چیست؟»

- پرسش معرفت‌شناختی نظیر این پرسش که «باور اخلاقی موجه چه چیزی است؟» «معرفت اخلاقی چیست؟»

«ما چگونه به چنین باور و معرفتی دست می‌یابیم؟»

### 2. فوق طبیعت‌گرایی هنجاری

نخستین پاسخ به این پرسش که چگونه اخلاق می‌تواند بر دین مبتنی باشد، پاسخ هنجاری است؛ در واقع در این

\*. استاد دانشگاه تهران.

دیدگاه، پاسخ موردنظر بخشی از یک نظریه اخلاقی هنجاری است. این پاسخ به بیان شرایطی می‌پردازد که برای آنکه عمل موردنظر اخلاقاً خوب باشد، ضروری و نیز در کنار یکدیگر کافی هستند. مدافع این‌گونه پاسخ را فوق‌طبیعت‌گرایی هنجاری می‌نامیم. وی دارای ادعای زیر است:

عمل اخلاقی «الف» خوب است، اگر و تنها اگر آن عمل:

یک. مطابق با دستورات خدا باشد؛

دو. بدان علت انجام شده باشد که مطابق با دستورات خداست؛

سه. انگیزه آن، عشق و محبت به خدا باشد (نه از سر ترس).

اما این پاسخ از نظر من از چند جهت دارای اشکال است. نخست آنکه، این تعریف در محافل دینی بحث‌انگیز است. دوم آنکه، [بنا به دیدگاه فوق] کسانی که به خدا اعتقاد ندارند، نمی‌توانند کارهای اخلاقاً خوب را انجام دهند؛ چراکه هرچند ممکن است کارهای آنها مطابق با دستورات خدا باشد و در نتیجه شرط نخست را داشته باشد، فاقد دو شرط دیگر است.

از نظر من، تنها شرط نخست برای کارهای اخلاقاً خوب ضروری است؛ هرچند شرط کافی نیست. من در این مقاله، بحث بیشتری درباره پرسش هنجاری نخواهم داشت؛ بلکه بیشتر به این مسأله خواهم پرداخت که «اقتضائات متافیزیکی شرط نخست چیست؟» «دقیقاً رابطه میان الزام (وظیفه) اخلاقی و دستورات خدا چیست؟» و «چگونه می‌توان به آنها پی برد؟»

### 3. فوق‌طبیعت‌گرایی معناشناختی

دومین پاسخ به سؤال فوق، دیدگاه معتقدان به فوق‌طبیعت‌گرایی معناشناختی است. این افراد ممکن است ادعا کنند این جمله که «عمل الف به لحاظ اخلاقی الزامی است» به این معناست که «خداوند به انجام عمل الف دستور داده است» بنابراین ادعای آنها این است که اصطلاحات به کار رفته از نظر معنا<sup>1</sup> برابری (معادل) هستند. (See: Adams, 1973)

اما این پاسخ هم مشکل زاست: اولاً، این سخن که «عمل الف از آن‌رو الزامی است که خدا به آن دستور داده است» یک همگونی محض می‌باشد؛ در واقع مثل آن است که بگوییم: «خدا به انجام عمل الف دستور داده است؛ به دلیل اینکه خدا به انجام آن عمل دستور داده است» اما روشن است که خدا باوران، گاه واجب بودن یک کار را از طریق اینکه خدا به آن دستور داده است، توجیه و تعلیل می‌کنند.

ثانیاً، ملحد می‌تواند بگوید «عدالت درست است؛ ولی خدایی هم وجود ندارد» درحالی‌که اگر پاسخ فوق درست باشد، ملحد با گفتن این جمله دچار تناقض‌گویی و مخالفت با دیدگاه خودش شده است و مثل این است که بگوید: «خدا به عدالت دستور داده است؛ اما خدا وجود ندارد»

باری، ممکن است معتقدان به فوق‌طبیعت‌گرایی معناشناختی پاسخ خود را اصلاح کرده، بگویند: «مقصود خدا باور از تعبیر «اخلاقاً واجب (الزامی)» این است که «خداوند به انجام آن کار دستور داده» درحالی‌که مقصود ملحد از این تعبیر، چیزی متفاوت است؛ اما حتی این پاسخ نیز دچار اشکال است؛ زیرا اگر این پاسخ درست باشد، خدا باور و ملحد نمی‌توانند

---

1. Intensionally.

با یکدیگر درباره مسائل اخلاقی بحث کنند. آنها نه با یکدیگر، بلکه در ورای یکدیگر گفتگو خواهند کرد. به نظر من این ادله در رد فوق‌طبیعت‌گرایی معناشناختی کفایت می‌کند. (Frankena, 1973; Adams, 1979; Gensler, 1998)

ممکن است برخی بخواهند از راه دیگری وارد شوند و بگویند تعبیر «اخلاقاً واجب (الزامی) است» و «خداوند به انجام آن کار دستور داده است» به لحاظ معناً برابری و معادل نیستند؛ بلکه به لحاظ مصداقاً<sup>۳</sup> برابری ندارند. هر چیزی اخلاقاً واجب باشد، خداوند به آن امر کرده است و هر چیزی خداوند به آن امر کرده باشد، اخلاقاً واجب است. این پاسخ به نظر امیدبخش می‌رسد؛ اما اخلاقاً واجب و مأمور به بودن خدا، به لحاظ متافیزیکی چه ارتباطی دارند؟

#### 4. فوق‌طبیعت‌گرایی متافیزیکی

در گفتگوی اوثوفرون افلاطون<sup>۴</sup> سقراط می‌پرسد: «آیا پارسایی از آن جهت پارسایی است که خدا آن را تأیید می‌کند یا آنکه خدا از آن جهت پارسایی را تأیید می‌کند که پارسایی است» این سؤال در بستر مورد بحث ما به صورت زیر خواهد بود:

یک. آیا یک عمل اخلاقاً واجب است، به دلیل آنکه خدا به آن امر کرده است.

یا

دو. خدا به یک عمل امر کرده است، به دلیل آنکه اخلاقاً واجب است.

این سؤال - به ظاهر - ساده، کاملاً پیچیده است. این سؤال به اصطلاح یک معضل را پیش می‌کشد. اگر پاسخ نخست را بدهیم، همچنان که فوق‌طبیعت‌گرا مایل به آن است، به این نتیجه ناخواسته خواهیم رسید که اخلاق به نظر، دلخواهانه و فاقد هرگونه مالاکی است. درحقیقت همه چیز حتی کارهایی که در نظر ما آشکارا دهشتناک است، در صورتی که خدا به آن امر کند، اخلاقاً واجب خواهد بود. مثلاً بد رفتاری با یک بچه را صرفاً از سر تفریح و خوش گذرانی در نظر بگیرید. اگر خدا به این کار دستور می‌داد، اخلاقاً واجب می‌شد. از سوی دیگر، اگر ما پاسخ دوم را انتخاب کنیم، در این صورت، نتیجه این خواهد بود آنچه وجوب اخلاقی را به وجود آورده است، نه حاکمیت خدا، بلکه چیز دیگری است و دیگر خدا قانون‌گذار نخواهد بود؛ بلکه مخبر قانون<sup>۵</sup> خواهد بود. خدا وابسته به یک معیار خارجی درباره واجب اخلاقی خواهد بود و حاکمیت مطلق وی از بین خواهد رفت.

از نظر من، بهترین راه برای حل این معضل، یک روند دوطرفه است:

نخست اینکه، من مدعی نیستم هر شأن و وضعیت اخلاقی را دستورات خدا ایجاد می‌کند؛ زیرا این کار باعث می‌شود ما هیچ راهی برای تفسیر و توضیح خوب بودن اخلاقی خدا نداشته باشیم؛ در واقع با این کار، این سخن که خدا به لحاظ اخلاقی خوب است، فقط به این معنا خواهد بود که خدا مطابق با دستوراتی رفتار می‌کند که خودش وضع کرده است. ادعای من فقط این است که برخی از شؤون و وضعیت‌های اخلاقی، یعنی عمل به واجب اخلاقی و پرهیز از حرام

2. Intensionally.

3. Extensionally.

4. Euthyphro (10a).

5. law-communicator.

اخلاقی را دستورات خدا پایه‌ریزی می‌کند. (Cp: Alston, 1989; Quinn, 2006)

دوم آنکه، ما می‌گوییم خود خدا معیار خوبی اخلاقی است. بنابراین ما می‌توانیم پاسخ نخست را بدون دچار شدن به اشکال دلخواهانه بودن دستورات اخلاقی خدا بپذیریم؛ زیرا خدا که معیار خوبی اخلاقی است، تنها به کارهایی دستور می‌دهد که مطابق با خود خوبی اخلاقی است. دستورات الهی، بیان و تجلی خوبی اخلاقی متعالی است. من دو راه برای تفسیر این ادعای اخیر سراغ دارم. راه نخست، نسبتاً افلاطونی است. براساس این راه، خدا بسیط و فاقد هرگونه جزئی است. هر خبری که درباره خدا می‌دهیم، هرگز بیانگر وجود یک ویژگی که بخشی از خدا باشد نیست؛ بلکه خدا به‌سبب بساطتش، با هر ویژگی که خبر مزبور بیان می‌کند، یکی است. اگر شما انگاره بساطت خدا را درک کنید، راهی برای تفسیر این جمله خواهد بود که خدا اخلاقاً خوب است. (Cp: Kretzmann, 1983)

اما راه دومی هم هست که نسبتاً خاص است. می‌زی را در نظر بگیرید که طول آن یک متر است. آنچه طول آن را یک متر می‌کند، مطابقت آن با چوب‌متر معیاری است که در پاریس نگهداری می‌شود. ویلیام آلستون مدافع این راه است و می‌نویسد:

آنچه این میز را دارای یک متر طول می‌کند، مطابقت آن با جوهر کلی افلاطونی نیست؛ بلکه مطابقت آن با یک فرد جزئی خاص موجود است. به‌همین منوال، براساس دیدگاه حاضر، آنچه درنهایت، کار عشق‌ورزی و محبت را خوب می‌گرداند، مطابقت آن با یک اصل عام نیست؛ بلکه مطابقت یا تقرب آن با خدایی است که هم منشأ نهایی وجود اشیا و امور است و هم معیاری متعالی که باید اشیا و امور را با ارجاع به آن ارزیابی کرد. (Alston, 1989: 269; Cp: Zagzebski, 2004: 40-50)

## 5. مشکلات معرفت‌شناختی و فوق‌طبیعت‌گرایی «معقول»

به‌نظر من، فوق‌طبیعت‌گرایی متافیزیکی با آن نوع توصیفی که گذشت، دیدگاه قبل دفاعی است؛ اما برخی با این دیدگاه مشکلاتی دارند؛ چراکه می‌پندارند این دیدگاه، استلزامات معرفت‌شناختی قبل ملاحظه‌ای دارد. انسان برای آنکه شناخت اخلاقی یا باور اخلاقی موجهی داشته باشد، باید درباره خدا شناخت بسیار زیادی تحصیل کند؛ دست‌کم باید به گزاره‌های زیر اعتقاد داشته باشد:

- خدا وجود دارد؛

- خدا خوب و متعالی (اعلی) است؛

- خدا خود، دستورات خود و جز آن را به انسان‌ها آشکار کرده است؛

- این سنت دینی یا آن سنت دینی، دربردارنده چیزی است که خدا آشکار کرده است.

بدین قرار، فوق‌طبیعت‌گرایان نه‌تنها با مشکلاتی گریبان‌گیرند که هر نظام اخلاقی با آنها سرو کار دارد، با دسته دیگری از مشکلات معرفت‌شناختی هم درگیرند. علاوه بر آن، فوق‌طبیعت‌گرایان باید منکر این امر باشند که بسیاری از کسانی که به خدا اعتقادی ندارند، نسبت به خوب، درست و نادرست و وظیفه و تکلیف علم دارند و این چیزی است که پذیرش آن مشکل است؛ اما به‌نظر من، تقریر معقولی از فوق‌طبیعت‌گرایی هست که این استلزامات را ندارد. راه‌حلی که من تأیید می‌کنم، ریشه در تمایز میان مسائل متافیزیکی و معرفت‌شناختی است. هم‌چنان که ارسطو و پیروان مکتب مدرسی گاه می‌گویند: ممکن است نظام وجود (هستی) عین نظام شناخت نباشد؛ درحالی‌که در نظام وجود، خوبی و

دستورات خدا مقدم است و در نظام شناخت ممکن است چنین نباشد؛ بلکه متفاوت باشد. ( Cp:Alston, 1989: 356; Adams, 1999: 271,272) بنابراین فوق طبیعت‌گرا می‌تواند چهار ادعای زیر را مطرح کند:

یک. خدا همه انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده که به آنها استعدادها و شناختی عطا کرده است که آنها را قادر می‌سازد در محیطی که زندگی می‌کنند، باورهای اخلاقی موجهی تشکیل دهند. این استعدادها برای به دست آوردن برخی از حقایق اخلاقی طراحی شده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

- گزاره‌های اخلاقی صوری عام، نظیر: باید کار خوب را انجام و پیگیری کرد؛ باید از کارهای بد پرهیز کرد.  
- گزاره‌های اخلاقی محتوایی (غیرصوری) عامی، نظیر: باید زندگی انسان را حفظ کرد؛ نباید به افراد دیگر زیان رساند؛ و ...

- گزاره‌های اخلاقی جزئی، نظیر: من اکنون باید حقیقت را به پیتر بگویم.  
بر اساس این دیدگاه، همه انسان‌ها، اعم از دین‌باوران یا غیر دین‌باوران، قادر به کسب باورهای اخلاقی موجه هستند. این باورها از طریق آنکه حاصل فرایندهای شناختی قابل اعتمادی هستند، موجه می‌باشند؛ اما این امر مستلزم آن نیست که انسان‌ها نتوانند خطا کنند؛ بلکه برعکس، تجربه به ما نشان داده است که برخی از باورهای اخلاقی کاذبند، برخی از آنها غیرموجه‌اند، برخی به ظاهر توجیه‌ها، با باورها یا مبانی بیشتری که انسان به دست می‌آورد، از بین می‌روند. گاه، با نگاهی به تصمیمات قبلی به این نتیجه می‌رسیم که یک باور اخلاقی جزئی ما کاذب بوده است.  
دو. ممکن است کسی که معتقد به فوق طبیعت‌گرایی معقول است، ادعا کند برخی از حقایق اخلاقی که انسان‌ها به تنهایی قادر به کشف آنها از طریق استعدادها و شناختی طبیعی خود هستند، در یک سنت دینی خاص خداوند برای اشخاص خاصی هم آشکار است بدین ترتیب، دین‌باوران می‌توانند یک راه دیگری هم برای رسیدن به همان حقایق داشته باشند. آکویناس بر این مطلب به صورت زیر استدلال می‌کند:

[...] زیرا به دلیل عدم قطعیت در حکم بشری، به ویژه در امور احتمالی و خاص، افراد مختلف، احکام مختلفی درباره کارهای انسانی خواهند داد، که از همین جا قوانین متفاوت و متضادی هم نتیجه خواهند گرفت. بنابراین به دلیل آنکه انسان بتواند بدون هیچ شکی پی ببرد که چه باید بکند و از چه کاری باید پرهیز کند، ضروری بود که در کارهای درستش قانونی که خدا وضع کرده راهنموش باشد؛ چرا که شکی نیست که چنین قانونی نمی‌تواند خطا کند. (Summa Theologiae II 91,4)

سه. کسی که معتقد به فوق طبیعت‌گرایی معقول است، مدعی نیست که هیچ باور اخلاقی بر باور به خدا مبتنی نیست؛ بلکه برخی از باورهای اخلاقی وجود دارند که پیش‌فرض آنها این است که یک خدای خوب متعالی وجود دارد؛ نظیر این باور که انسان باید خدا را پرستش کند، انسان باید به خدا عشق ورزد، انسان باید شکل و نحوه زندگی خود را پیدا کند؛ باید فراخوان و دعوت الهی را در زندگی خود پیدا کند.

چهار. هم‌چنین کسی که معتقد به فوق طبیعت‌گرایی معقول است، ممکن است ادعا کند برخی از حقایق اخلاقی به ویژه از سوی خداوند، وحی و آشکار شده‌اند. در اینجا چند پرسش مطرح می‌شود: این وحی چگونه اتفاق می‌افتد؟ علائمی که مردم از طریق آنها به نحوی موجه معتقد باشند که این وحی رخ داده است، چیست؟ در مواردی که ادیان مختلف با یکدیگر در تخالفند، چگونه باید دیدگاه درست را تعیین کنیم؟ من در اینجا به این مسائل نمی‌پردازم؛ اما مایلیم

چند پیشنهاد زیر را مطرح کنم:

نخست آنکه، تمایز میان متون مقدس و وحی‌های شخصی مفید است. در مورد متون مقدس باید گفت پیروان سه دین توحیدی، آنها را وحی شده از جانب خدا و کامل می‌دانند. مفروض آنها این است که آنچه در این متون نوشته شده است، همراه با استعدادهای شناختی طبیعی ما، برای یافتن دستورات الهی و آنچه انجام آن را از ما خواسته، کافی است. در مورد وحی شخصی باید گفت: وحی (دریافته‌های) شخصی امکان‌پذیر است؛ اما باید این‌گونه دریافته‌ها را با توجه به متون مقدس و نیز شناخت‌های حاصل از استعدادهای شناختی طبیعی، به‌ویژه عقل و نیز با توجه به مشورت‌ها و توصیه‌های کسانی که دارای حکمت عملی هستند، ارزیابی کرد. دلیل این امر نیز احتمال خطا در این‌گونه موارد است. دوم آنکه، در مواردی که سنت‌های دینی مختلف در اخلاق با یکدیگر اختلاف نظر دارند، باید امور زیر را با دقت و احتیاط توجه کرد:

- برخی از جملات که در نگاه نخست، ناسازگار به نظر می‌رسند، لزومی ندارد که بیانگر گزاره‌های (محتوای) ناسازگار باشند. باید برای فهم معنای درست متون مقدس، ابزار و روش‌های هرمنوتیک و تفسیر متن را به کار بست. به نظر من تنش‌های به‌وجودآمده در فهم متون مقدس با تفسیر مناسب و شایسته متون قابل حل هستند. چنین نیست که همه گزاره‌هایی که با یکدیگر تفاوت دارند، متناقض با یکدیگر باشند. اولاً، ممکن است برخی از آنها مکمل گزاره‌های دیگر باشند؛ ثانیاً، برخی از آنها ممکن است دربردارنده شرایط و اوضاعی باشند که گزاره‌های دیگر دربردارنده آنها نیستند. مثلاً ممکن است گزاره «باید کالاهای امانتی را پس داد» گزاره صادقی باشد. همچنین این هم ممکن است صادق باشد که «پاول» اکنون نباید تفنگی را که «پیتر» خواهان بازگرداندن آن است، به او بازگرداند. ممکن است شرایط، اوضاع و احوال به‌گونه‌ای باشد که «پاول» می‌پسند که «پیتر» به شدت عصبانی است و ممکن است به خود (یا دیگران) آسیبی برساند. گاه شرایط خاص می‌تواند نوع عمل را تغییر دهد. هنگامی که متون مقدس را می‌خوانیم و تلاش می‌کنیم دستورات مطرح شده در این متون را در شرایط و موقعیت‌های امروزی، که ممکن است متفاوت از شرایط زمان نزول این متون باشند، به کار بگیریم، این آگاهی از شرایط خاص حاکم بر کارها مهم است. - سرانجام آنکه با رعایت همه نکات گفته شده، احتمالاً شاهد خواهیم بود که مجادلات مطرح در اخلاقیات، بسیار کمتر و ناچیزتر از چیزی است که در نگاه نخست فرض شده بود. همچنین مشاهده خواهیم کرد که برخی از مجادلات، نه به دلیل اختلاف نظر در باورهای اخلاقی، بلکه بیشتر به دلیل اختلاف نظر در باورهای غیراخلاقی است. البته احتمالاً برخی از اختلاف‌نظرها باقی بماند و حل نشود و سؤال است که در این زمینه مطرح می‌شود این است که این دسته از اختلاف‌نظرها چه زیان و ضربه‌ای بر معتقدان به فوق‌طبیعت‌گرایی معقول خواهد داشت؟ به نظر من این زیان چندان زیاد نیست؛ چراکه حتی در اخلاق سکولار نیز اتفاق نظر کامل مورد توقع نیست.

### منابع و مأخذ

1. Adams, Robert M. 1973: A Modified Divine Command Theory of Ethical Wrongness. Reprinted in: Helm 1981, 83-108.
2. Adams, Robert M. 1979: Divine Command Metaethics Modified Again. In: Stump & Murray 1999, 412-416.
3. Adams, Robert M. 1999: Finite and Infinite Goods. A Framework for Ethics. New

- York, Oxford.
4. Alston, William P. 1990: Some Suggestions for Divine Command Theorists. In: Beaty 1990, 303-326.
  5. Beaty, Michael D. 1990: Christian Theism and the Problems of Philosophy. Notre Dame-London.
  6. Berg, Jonathan 1991: How Could Ethics Depend on Religion? In: A Companion to Ethics. Ed. Peter Singer. Oxford, 1991, pp. 525-33
  7. Copp, David 2006: The Oxford Handbook of Ethical Theory. Oxford.
  8. Frankena, William K. 1973: Is Morality Logically Dependent on Religion? Reprinted in: Helm 1981, 14-33.
  9. Gensler, Harry J. 1998: Ethics. A Contemporary Introduction. London and New York.
  10. Helm, Paul (ed.) 1981: Divine Commands and Morality. Oxford.
  11. Kretzmann, Norman 1983: Abraham, Isaac, and Euthyphro. God and the Basis of Morality. In: Stump & Murray 1999, 417-427.
  12. LaFollette, Hugh (ed.) 2000: The Blackwell Guide to Ethical Theory. Oxford.
  13. Murphy, Mark 2008: Theological Voluntarism. In: Stanford Encyclopedia of Philosophy: <http://plato.stanford.edu/entries/voluntarism-theological/>
  14. Quinn, Philip L. 2000: Divine Command Theory. In: LaFollette 2000, 53-73.
  15. Quinn, Philip L. 2006: Theological Voluntarism. In: Copp 2006, 63-90.
  16. Stump, Eleonore & Murray, Michael J. (Hg.) 1999: Philosophy of Religion. The Big Questions. Oxford.
  17. Thomas Aquinas, Summa Theologiae.
  18. Zagzebski, Linda 2004: Divine Motivation Theory. Cambridge.

## How could Morality Depend on Religion?

Bruno Niederbacher

### **ABSTRACT**

We theists believe in one God from whom all things depend. We are confronted with the question of how morality could depend on God. Let us call theories of morality in which God plays a substantive role supernatural ethical theories. In this paper I am going to present and assess several possible answers to the question of how morality could depend on God.

**KEY WORDS:** moral, religion, relation moral religion